

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا



بِأَمْرِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

الحمد لله

خبر

[illegible]

هسته‌ای مشتقا	واحد فاعل	جمع فاعل	واحد مفعول	جمع مفعول	مضارع مجهول			
مضارع معروف	آورد	آوردند	آوردی	آوردید	آوردیم			
حال مجهول	آورده شود	آورده شوند	آورده شوی	آورده شوید	آورده شویم			
حال معروف	می آورد	می آورند	می آوری	می آورید	می آوریم			
حال مجهول	آورده می شود	آورده می شوند	آورده می شوی	آورده می شوید	آورده می شویم			
مستقبل معروف	خواهد آورد	خواهند آورد	خواهی آورد	خواهید آورد	خواهیم آورد			
مستقبل مجهول	آورده خواهد شد	آورده خواهند شد	آورده خواهی شد	آورده خواهید شد	آورده خواهیم شد			
امر معروف	بیار	بیارند	بیار	بیارید	بیاریم			
امر مجهول	بیارد شود	بیارد شوند	بیارد شوی	بیارد شوید	بیارد شویم			
منهی معروف	نبیار	نبیارند	نبیار	نبیارید	نبیاریم			
منهی مجهول	نبیارد شود	نبیارد شوند	نبیارد شوی	نبیارد شوید	نبیارد شویم			
اسم فاعل	آورنده	آوردندگان	اسم مفعول					
	زور آورد	آوردند						
تنبیه صفت‌های منفی را بر اثبات قیاس باید کرد گویا بی منفی فقط حرف نون در بدل صفت‌های اثبات جوی دارند								
صرف ضعیف								

این جدول در کتاب لغت‌نامه
 درج شده است و در این کتاب
 به دلیل محدودیت فضا
 به صورت خلاصه درج شده است
 و در این کتاب به دلیل
 محدودیت فضا به صورت
 خلاصه درج شده است
 و در این کتاب به دلیل
 محدودیت فضا به صورت
 خلاصه درج شده است

[illegible]

۱- سعدی نواز بر سه چو غرضش بر آفتاب نیست شیرینم
۲- او دلاویز نازی نازا بر سه چو کاس شیرینش بر آفتاب

[illegible]

[illegible]

مجلس اول

عبد الرحمن بن عبد الوہاب

۲۔ سعدی فرمودہ : انا یکہ پُرسندہ کز حُرّانِ پُرسد ۱۱

[illegible]

آذربایجان و قزوین و شوش و گیلان و اردبیل و تبریز

[illegible]

۱- سعدی غزلیات و رباعیات

بہارِ حیات و شادی بنیاد پر مبنی ہے۔ اس کی مروریہ اور مدد

[illegible]

[illegible]

باب نزامی معجز

زادون	جننا		زاد		آدم زاد
زاییدن	جننا	زایدگی	زایید	میزاید برای	زاییده
زاریدن	رونا	زاری	زارید	می زارد	زار
زدن	مارنا	زدو زنش	زو	مینزند بزن	زننده
زودودن	صیقل کرنا	زودوش	زودود	میزداید بردوی	زودانیده
زمینستن	جیشا		زمیت	میزید برای	زمده

باب زامی فارسی

شولیدین	ابو یحیٰ	شولید	شولید
---------	----------	-------	-------

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بمعنی خور و بن مخصوص معنی می و تابد و زخم و زنده نه مطلق و خلاصه کسار عمر آمده

[illegible]

مالیدن	مالش	مالید	میسالده	بمال	مالده	مالان	مالیده	مالیدن	مالش	مالید	میسالده	بمال	مالده	مالان	مالیده
ماندن	مانش	ماند	میساند	بمان	مانده	مانان	مانیده	ماندن	مانش	ماند	میساند	بمان	مانده	مانان	مانیده
مانش	مانش	مانست	میساند	بمان	مانده	مانان	مانیده	مانش	مانش	مانست	میساند	بمان	مانده	مانان	مانیده
مردن	مرنا	مرد	میرد	بمیر	میرده	میران	میریده	مردن	مرنا	مرد	میرد	بمیر	میرده	میران	میریده
مکیدن	مکشد	مکید	میکشد	بمک	مکیده	مکان	مکیدن	مکیدن	مکشد	مکید	میکشد	بمک	مکیده	مکان	مکیدن
باب نون															
نازیدن	نازکنا	نازید	می نازد	یناز	نازده	نازان	نازیده	نازیدن	نازکنا	نازید	می نازد	یناز	نازده	نازان	نازیده
نالیدن	شورکنا	نالید	می نالید	بنال	نالده	نالان	نالیده	نالیدن	شورکنا	نالید	می نالید	بنال	نالده	نالان	نالیده
نامیدن	نامرکنا	نامید	می نامد	نامان	نامده	نامان	نامیده	نامیدن	نامرکنا	نامید	می نامد	نامان	نامده	نامان	نامیده
نیشتن	لکنا	نیش	نیش	نیش	نیش	نیش	نیش	نیشتن	لکنا	نیش	نیش	نیش	نیش	نیش	نیش
نشستن	نیشنا	نش	می نشیند	نشین	نشینه	نشینان	نشینه	نشستن	نیشنا	نش	می نشیند	نشین	نشینه	نشینان	نشینه
نوییدن	نویکنا	نوید	می نوید	نویان	نویده	نویان	نویده	نوییدن	نویکنا	نوید	می نوید	نویان	نویده	نویان	نویده
نگاشتن	نگاش	نگاشت	می نگارد	نگار	نگارده	نگاران	نگاریده	نگاشتن	نگاش	نگاشت	می نگارد	نگار	نگارده	نگاران	نگاریده
نگزیدن	نگزنا	نگزد	می نگزد	نگز	نگزده	نگزان	نگزیده	نگزیدن	نگزنا	نگزد	می نگزد	نگز	نگزده	نگزان	نگزیده
نمودن	نمود	نمود	می نماید	بنماید	نماید	نمایدان	نمایدیده	نمودن	نمود	نمود	می نماید	بنماید	نماید	نمایدان	نمایدیده

نوییدن نویکنا نوید می نوید نویان نویده نویان نویده
نگاشتن نگاش نگاشت می نگارد نگار نگارده نگاران نگاریده
نگزیدن نگزنا نگزد می نگزد نگز نگزده نگزان نگزیده
نمودن نمود نمود می نماید بنماید نماید نمایدان نمایدیده

[illegible][illegible]

و جبهه هم پر خاتمہ براسی سند این معنی که این کتاب
مطبع مطبع معطفائیت مهر و دستخط افروخته
العباس
مطبع مطبع معطفائیت مهر و دستخط افروخته

